



سرهنگ فتحعلی زاده، مسئول دفتر سازمان تحقیقات و جهاد خود کفایی نجا منطقه شرق کشور از حمایت طرح های نخبگان برای افزایش قدرت دفاعی می گوید

پشتیبانی از سنگر علم

منطقه

۱۱

فهیمة شهری اییشترا تشی هازندگی های پرفراز و نشیبی را پشت سرگذرانده اند. از این شهر به آن شهر رفته و سال هادرد غربت را بر دوش کشیده اند. هر لحظه آماده اعزام به عملیات بوده و هستند و همه می دانیم که این سبک زندگی کردن از عهده هر کسی بر نمی آید. باید عاشق کشور و نظم و مقررات نظامی باشی تا بتوانی این سختی ها را تاب بیاوری. سرهنگ فتح... فتحعلی زاده، ارتشی بازنشسته محله دانش آموز است. او تخصص توپخانه صحرایی و موشک ها را دارد و به واسطه حضور در جنگ تحمیلی، جنگ با طالبان و لشکر ۷۷ پیروز ثامن الائمه (ع) خاطرات بسیاری از نبرد با دشمنان دارد. او از سال ۸۶ به طور غیر رسمی و از سال ۸۹ به طور رسمی، مسئولیت دیگری بر عهده می گیرد و به قول خودش در سنگر جدیدی خدمت می کند که آن توسعه کار تحقیق و پژوهش در ارتش و ارتباط گیری با نخبگان است. فتحعلی زاده اکنون مسئول دفتر سازمان تحقیقات و جهاد خود کفایی نجا منطقه شرق کشور است و به همین دلیل نخبگان بسیاری با او ارتباط داشته و دارند. طی این سال ها حدود هزار طرح و ایده از سوی نخبگان به او داده شده تا از طریق ارتش عملیاتی شود و به مرحله اجرا برسد. از بین این ها حدود ۱۵۰ ایده تجاری سازی شده و اکنون در حال بهره برداری است. در ادامه این مطلب با زندگی این مرد میدان و دیدگاه های او در باره مشکلات نخبگان و فرار آن ها از کشور آشنا می شویم.

● پخش اعلامیه های امام (ره) در کودکی

آقا فتح... ۴۸ سال در شهرستان فاروج قوچان چشم می گشاید. دبستان را همانجا پشت سر می گذارد اما از مقطع راهنمایی به مشهد می آید و در این شهر ادامه تحصیل می دهد. برادرش از مبارزان علیه رژیم شاه بوده و چندین مرتبه توسط ساواک شکنجه شده بود. او از همان کودکی و نوجوانی همراه برادرش به راهپیمایی های رفت و همیشه زیر پیراهنش پراز اعلامیه بود. خودش آن روزها را این گونه تعریف می کند: «به خیابان می رفتیم و شروع به پخش اعلامیه های امام خمینی (ره) می کردیم. وقتی مأموران می آمدند همه فرار می کردند اما من خیلی عادی و بی تفاوت به راهم ادامه می دادم. چون سن کم بود و فرار نمی کردم. مأموران شک نمی کردند برای همین به راحتی از کنارشان رد می شدم و در فرصت مناسب باقی اعلامیه ها را پخش می کردم.»

فتحعلی زاده در زمان جنگ که برادرش به جبهه می رفته، بارها به او اصرار می کند و می خواهد همراهش برود سرانجام دی ماه سال ۶۶ به خواسته اش می رسد و هنگام تحصیل راهی جبهه می شود. شش ماه پایانی جنگ را همراه برادرش در میدان نبرد به سر می برد و حتی در آخرین عملیات جنگی بین ایران و عراق حضور داشت. او که از گذشته به فعالیت های نظامی علاقه داشته، با این تجربه اشتیاقش به این عرصه بیشتر می شود. البته قبل از این ها هم همراه برادر دیگرش که در ژاندارمری فعالیت داشته، به سرکشی از پادگان ها رفته بود و همه این ها دست به دست هم داده بود تا برای ادامه تحصیل، دانشگاه

طرح های خوب جوانان در این سال ها منجر به افزایش برد سلاح های انفرادی و عملیاتی موشک ها شده است

مبارزه با طالبان و قاچاقچیان

فتحعلی زاده در زمان حمله طالبان، فرمانده قرارگاه توپخانه لشکر ۸۸ زاهدان بوده و یگانش را به مرز زابل می برد. او در باره آن روزها می گوید: «آنجا هوا بسیار گرم بود، روزها به آموزش می پرداختیم و شب ها درگیر عملیات می شدیم. به طور تقریبی می توانم بگویم که هر شب عملیات داشتیم و این در حالی بود که مواد غذایی و امکانات نظامی کافی را در اختیار نداشتیم. حتی آب خوردن به مقدار کافی در دسترسمان نبود اما چون هدفی والا را در سر می پروراندیم، این سختی ها را تحمل می کردیم. ما دغدغه دفاع از میهنمان را داشتیم. برای گردش عازم منطقه عملیاتی نشده بودیم. می دانستیم باید در سنگر بمانیم و با تمام وجود همین کار را کردیم. شب ها بیدار بودیم و به مبارزه با قاچاقچیان و تروریست ها می پرداختیم. آن زمان پاسگاه های نظامی عقب کشیده شده بودند و حفظ امنیت مرز با نیروهای ارتش بود برای همین مرتب درگیر مبارزه با قاچاقچیان می شدیم.»

#علم
#جنگ
#استعداد

